



www.baritone-music.ir

یکنفس ای پیک سحری
بر سر کویش کن گذری
گو که ز هجرش به فغانم به فغاز
ای که به عشقت زنده مند
گفتی از عشقت دم نز

من غرق گناه
تو عذر گناهی
روز و شبم را تو چو مهری و چو ماهی
چه شود گر مرا رهانی ز سیاهی

—
همه شب بر ماه و پروین نگر
مگر آید رخسارت در نظر
چه بگویم ؟ چه بگویم
به که گویم این راز
غمم این بس که مرا کس نبود دمسا